



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۷/۲۸

دوکتور نور احمد خالدي

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان (1978-1992م)

کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی

درس هفتم – پوهنتون هرات

قسمت پنجم

اصلاحات:

نجیب الله در دوره ریاست جمهوری خود دست به اصلاحات گسترده ای در نظام و سیاست های حزبی وارد کرد، حتی نام حزب را تغییر داد و حزب دموکراتیک خلق را به حزب "وطن" تغییر نام داد. او لویه جرگه را در سال ۱۳۶۶ برگزار کرد و این جرگه قانون اساسی جدیدی را به تصویب رساند. در این قانون اساسی آزادی های زیادی برای اتباع کشور، از جمله آزادی رسانه ها و تشکیل احزاب سیاسی تضمین شد. احترام به "دین مقدس اسلام" و پیروی از آن برای دولت الزامی شد و نجیب الله حتی خود در برخی از گردهمایی های مذهبی در کابل شرکت می کرد.

خروج اردوی شوروی سابق از افغانستان، ۲۶ دلو ۱۳۶۷ و کودتای نافرجام شهنواز تئی، وزیر دفاع دولت نجیب الله در ۱۶ دلو ۱۳۶۸، از مهمترین رویدادهای نظامی دوره ریاست جمهوری او شمرده می شود. نجیب الله با خروج نیروهای شوروی از افغانستان با سخنرانی های مردم پسند خود از طریق رادیو و تلویزیون دولتی با لحن صمیمانه و خودمانی تلاش کرد سیاست آشتی جویانه خود را توسعه دهد، اما گروه های مجاهدین مستقر در پاکستان و ایران این سیاست او را ناشی از ضعف دولت کابل و نوعی نبرنگ تلقی کردند و در سال ۱۳۶۸ خورشیدی عملیات بزرگی را با هدف سقوط دولت نجیب الله در جلال آباد در شرق افغانستان آغاز کردند. ولی این عملیات با شکست سختی مواجه شد و این شکست نظامی به نحوی این پیام را به مجاهدین رساند که دولت او علی رغم خروج اردوی شوروی سابق از افغانستان، همچنان به قوت خود باقی است.

سقوط:

با این همه، نجیب الله به ادامه سیاست آشتی ملی خود تشکیل اداره مؤقت و حتی برگزاری انتخابات را پذیرفت، اما اختلافات درونی در سالهای آخر حکومتش، او را در آستانه سقوط قرار داد. دولت نجیب الله با مخالفت ژنرال عبدالرشید دوستم، از

فرماندهان عمده شبه نظامیان طرفدار دولت نجیب در شمال افغانستان، با فروپاشی حتمی مواجه شد. در نخستین ماه سال ۱۳۷۱ خورشیدی نجیب الله تصمیم به کناره گیری از قدرت و خروج پنهانی از کشور گرفت، اما سربازان تحت امر ژنرال دوستم در فرودگاه کابل مانع خروج او از کشور شدند. زمانی که راه خروج از کشور هم بروی نجیب الله بسته شد، او به دفتر نمایندگی سازمان ملل در کابل پناه برد و حدود پنج سال در آنجا بود.

گروههای مجاهدین در هشتم ثور ۱۳۷۱ خورشیدی وارد کابل شدند؛ پس از آن بزودی درگیری های مسلحانه در شهر کابل آغاز شد و این جنگ ها تا پنج سال در کابل و تا ده سال دیگر در مناطق مختلف افغانستان ادامه یافت. ویرانی، خونریزی و آوارگی که این جنگ ها برای مردم در پی آورد، شماری از مردم به یاد سخنان نجیب الله افتادند که گفته بود اگر قدرت به یک اداره مورد توافق همه افغانها منتقل نشود، در کشور "حمام خون" جاری می شود.

طالبان به محض ورود به شهر کابل نجیب الله و برادرش، ژنرال احمدزی را از دفتر سازمان ملل در کابل بیرون کردند و در چهار راه آریانا به برج مراقبت ترافیک آویختند. طالبان اجساد آنها را در همانجا گذاشتند تا همه کسانی که از آن جا می گذشتند، ببینند. در باره انگیزه و عاملان قتل نجیب الله مطالب زیادی منتشر شده است، از جمله، برخی گفته اند که او را عوامل با نفوذ پاکستانی در درون گروه طالبان به دلیل مخالفت نجیب با موافقتنامه دیورند کشتند، اما برخی نوشته اند که او را مخالفان حزبی او، که در آن زمان با طالبان هم‌نوا بودند، به دار آویختند. قابل یادآوری است که در آستانه ورود طالبان به شهر کابل، نجیب الله به خانم خود در دهلی پیام کرده بود که نگران نباشد طالبان از خود هستند! این می‌رساند که کسانی در مقامات بلند همراه با طالبان پیام نادرستی را به او داده بودند.

پس از سقوط طالبان در خزان سال ۱۳۸۰ خورشیدی، که بازار عکس های رهبران مجاهدین، به خصوص حامد کرزی، رئیس جمهوری دولت پس از طالبان و احمد شاه مسعود، فرمانده مشهور مجاهدین گرم شد، عکس های نجیب الله هم در کنار عکس های آنها قرار گرفت. در سالهای اخیر مجموعه سخنرانی ها و تصاویر ویدئویی او بر روی سایت های اینترنتی و کتابفروشی های کابل و تقریباً همه شهر های افغانستان پیدا می شود. حتی عکس های او با عنوان "قهرمان شهید" در سالنامه ها به چاپ می رسد.

با این همه، سایه سنگینی که ریاست او در سازمان خاد بر شخصیت نجیب الله افگند، از ذهن بسیاری از افغانها زوده نشده و آنها هنوز هم او را با همین تصویر و از همین زاویه می شناسند.

یکتعداد عوامل سقوط دولت داکتر نجیب الله:

در سال ۱۹۸۵، هنگامی که آقای «میخائیل گورباچف» به دبیر اولی حزب کمونیست اتحاد شوروی گمارده شد، زمامداران، دیگر آنوقت به لزوم عقب نشینی از افغانستان پی برده بودند. کارزار گسترده ای علیه جنگ، که خانواده سربازان، جنگجویان پیشین و حتی افسران زیر پرچم براه انداخته بودند مسکو را بدان سمت راند. دور نبود که نسیم «perestroika» پرستورایکا و گلازنوست «glasnost» بوزد. در افغانستان، «نجیب الله» که تازه به مقام ریاست جمهوری برگمارده شده بود، به سودای ناسیونالیسمی عمل گرا، بیش از پیش از مارکسیسم – لنینسم فاصله می گرفت. در سال ۱۹۸۸ او نام حزب دموکراتیک خلق افغانستان را به «وطن» تغییر داد. در فرجام دوران مأموریت خود، حتی در نظر داشت که مقام وزارت دفاع را به «احمد شاه مسعود» بسپارد.

این نرمش پذیری ها، که از هنگام عزیمت «ببرک کارمل» و صعود «نجیب الله» احساس می شد، سهمی در اتخاذ سیاستی رسمی موسوم به «آشتی ملی» داشت. «Artemy Kalinovsky». تاریخدان در اثر خویش با عنوان «بدرودی طولانی» چشم انداز اجمالی خوبی از این جنبه های دیپلماتیک به دست می دهد. او می نویسد: "از سال ۱۹۸۵ تا سال ۱۹۸۷ سیاست مسکو در باره افغانستان را عزم پایان بخشیدن به جنگ بدون تن دادن به شکست پیش می برد. "گورباچف" کمابیش

به همان اندازه پیشین یانش از گزند های عقب نشینی شتابزده ای که ممکن بود حیثیت شوروی را خصوصاً نزد شرکای جهان سومی اش خدشه دار سازد بیمناک بود. با اینهمه او به تعهد پایان بخشیدن به جنگ نیز کمر بسته بود، و هیئت سیاسی حزبش نیز در این سمت و سو پشتیبان وی بود. این جهت گیری متضمن جستجوی رویکرد های تازه ای بود تا رژیم ماندگاری را در کابل بر جای بگذارد که پس از خروج سپاهیان شوروی بتواند دوام آورد.

برای توفیق در سیاست «آشتی ملی» به همکاری ایالات متحده، نخستین پشتیبان مجاهدین نیاز بود. از بخت بد افغانستان و شوروی، دولت «ریگان» آنوقت میان «Bleeders» («خونریزان») و «dealers» («آشتی جویان») به دو دستگی افتاده بود. «جرج شو (George Shultz) وزیر امور خارجه در میان مصالحه جویان اصلی هوادار کنار آمدن با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جای داشت، موضع گیری آنها ساده بود: معتقد بودند که چنانچه ارتش سرخ از افغانستان عقب نشیند، ایالات متحده باید از کمک به مجاهدین دست بردارد. اما «خونریزان» که در صحن «CIA» و «لایب افغان» در کانگرس امریکا حضوری پر رنگ داشتند، گوششان به این حرف ها بدهکار نبود: آنها پایان کمک به مجاهدین را به توقف صاف و ساده هر گونه پشتیبانی شوروی از دولت «نجیب الله» مشروط می ساختند. آنها بودند که سرانجام به مقصود رسیدند.

در ماه فبروری ۱۹۸۹ آخرین تانک شوروی پل دوستی در شمال رود آمو دریا را پشت سر نهاد. با اینحال، مسکو از یاری دادن به «نجیب الله» دست نکشید. در ماه مارچ ۱۹۸۹ وقتی سپاهیان دولت افغانستان، که آنگاه دیگر به تنهایی می جنگیدند، محاصره مجاهدین را در جلال آباد در نزدیکی مرز پاکستان شکستند، همه را به تعجب انداختند. چنانچه شورشیان موفق می شدند این شهر را بگیرند، دور نبود که کابل مقصد بعدی آنان باشد. پس از آن، هفت حزب مجاهدین، به رغم مهارت نظامی عالی شان، همچنان از هم دریده و گرفتار ناساگاری های راهبردی ماندند.

به عقیده «بریث ویت»، «ادوارد شواردناده (Edouard Chevardnadze) که نمی خواست نخستین وزیر امور خارجه شوروی باشد که به شکست تن در می دهد، پرشور و حرارت ترین پشتیبان «نجیب الله» بود. او مجاب شده بود که افغان ها قادر خواهند بود به لطف جریان نفت و تسلیحاتی که از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می رسید تا ابد بجنگند. در حقیقت، «نجیب الله» توانست سه سال بیش دوام آورد. در پایان سال ۱۹۹۱ وقتی «بوریس یلتسن Boris Eltsine - گورباچف» را برکنار کرد و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فرو پاشید، جریان حیاتی کمک ها نیز قطع شد.

با بودن «یلتسن» در مسند قدرت در روسیه، رژیم «نجیب الله» از پای در افتاد. اگر گفته «بریث ویت» را ملاک گیریم، گویا «یلتسن»، در مقام رئیس جمهور فدراسیون روسیه، حتی پیش از سقوط آقای «گورباچف» رشته های پیوندی را با مجاهدین افغان به هم بافته بود. از دیگر سو به محض آنکه عرضه لوازم و ضروریات روسی قطع شد، آقای «عبدالرشید دوستم» یکی از حامیان نظامی اصلی «نجیب الله»، به اردوگاه شورشیان پیوست.

با اعلان خاتمه کار حکومت به مجلس وزرا و متعاقباً ناکامی داکتر نجیب الله برای خروج از کشور، بیجهت نیست که رفقاء و وزرای دولت نجیب الله در مورد آینده خود خود تصمیم گرفتند و هرکه به راهی رفت. در این بحبوحه جانبداری فرصت طلبانه جنرال عبدالرشید دوستم از احمدشاه مسعود و تسلیمی دولت و نیروهای نظامی داکتر نجیب الله توسط تعدادی عناصر پرچمی دولت او مانند وکیل، فرید مزدک، جنرال نبی عظیمی، جنرال علمی و غیره در سال ۱۹۹۲ع، به احمدشاه مسعود و حزب جمعیت، به مسعود و حزب جمعیت فرصت داد تا با نادیده گرفتن توافقات میان گروههای مجاهدین تمام قدرت را بدست گرفته حاکم مطلق گردند.